

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۱ می ۲۰۲۲

## عفریت جنگ در نقش فرشته صلح!!

جمعه- ۳۰ ثور ۱۴۰۱ - کابل: از دو روز بدین سو یکی از سرخط های اخبار، مذاکرات خاموشانه، پشت درهای بسته و عاری از هیاهوی رسانه ئی بین نمایندگان دولت پاکستان تحت زعامت "فیض حمید" و "تحریک طالبان پاکستان" در هتل سرینای کابل با میانجیگری عفریت جنگ و کشتار یعنی طالب می باشد. در یادداشت امروز مکت کوتاهی در همین زمینه داریم:

۱- تا جایی که از مطالعه متون تاریخ بر می آید درگیری مرزی بین افغانستان و هند بریتانوی و جانشین آن دولت پاکستان می شود گفت از همان نخستین روز هائی که فرزندان "سردار پاینده محمد خان" بعد از پلان تقسیمات کشور واحد افغانستان به قطعات کوچک بین برادران به وسیله یکی از پسران قندهاری اش "شیر دل خان" در ۱۸۲۶ میلادی مطرح و تطبیق گردید و به دوام آن پسران پشاور "سردار پاینده محمدخان" هر یک "سردار محمد عظیم خان" و "سردار سلطان محمد خان معروف به طلائئ" با گرفتن مقداری پول و طلا نخست کشمیر و بعداً پشاور را به انگلیسها فروخته تسلیم نمودند، به اشکال مختلف تا امروز وجود داشته است.

۲- ایدئولوژی و اعتقادات محرک این درگیری ها بین دوکشور و خیزش های مردمی که عمدتاً مسبب و دلیل آن شمرده شده، در طول تقریباً این دو صد سال یک جابه جایی قابل توجهی را نشان می دهد. یعنی در حالی که خیزش های نخست الی تولد نامیمون دولت پاکستان کلاً تحت لوای اسلامخواهی، جهاد و مبارزه علیه کفار انگلیس صورت می گرفت و هراز گاهی یک ملا و یا یک خان یا به خواست خودش و یا تحریکات جانب دولت افغانستان، در صوبه سرحد آنزمان، با بیرق "الله اکبر" به جنگ علیه کفار مردم را تشویق و ترغیب می نمود، با تولد پاکستان به مثابه یک کشوری که علت وجودی اش را اسلام اعلام داشته بود، به موازات خالی ماندن دست زمامداران آن وقت افغانستان از انگیزه جهاد، به نحوی ملی گرایی تحت شعار های "داعیه پشتون ها و بلوچ ها" زمینه تقابل و سوءاستفاده زمامداران آنوقت افغانستان را علیه دولت پاکستان فراهم می ساخت.

۳- فاجعه خونبار کودتای ثور و در دوام آن اشغال خونین کشور ما توسط سوسیال امپریالیسم شوروی متوفا و ادامه آن با اشغال خونبار کشور به وسیله امپریالیسم امریکا و شرکاء تقریباً گویندگان شعار ها و سوء استفاده از اعتقادات توده های میلیونی را تغییر داده، خلاف قرن ۱۹ و نیمه اول قرن بیستم که سوء استفاده از اسلام و "الله اکبر" علیه انگلیسها از جانب حاکمیت های افغانستان صورت می گرفت، اینبار این پاکستان بود که با سازماندهی وطنفروشان فراری در

وجود تشکلات و نهاد های اسلامی، "الله اکبر" را به مثابه ابزار خود مورد استفاده قرار داده، تمام جنایات خودش، بادارانش و نوکرانش را در زیر لوای مندرس آن پنهان نمود.

۴- هرگاه از تاریخچه ننگین و خونبار ۱۳ گروه متشکله "تحریک طالبان پاکستان" بگذریم و بحث ما را از همان دسمبر ۲۰۰۷ که "تحریک طالبان پاکستان" موجودیتش را اعلام داشت، آغاز نمائیم دیده می شود که از همان آغاز در مورد علت پیدایش این باند جنایت پیشه اختلاف نظر های جدی به ملاحظه می رسد. یعنی در حالی تعدادی از صاحب نظران، علت وجودی این باند را همیاری و همکاری با تحریک طالبان افغانستان و مساعدت با آنها در رزم شان علیه اشغالگران امریکائی و شرکاء می دانند، تعداد دیگری از محققان معتقد اند که در اساس این "آی. اس. آی." بود که از تجمع نهاد های وابسته به خودش "تحریک طالبان پاکستان" را به دلایل آتی خلق نمود:

\*- با نمایش قدرت آنها، امپریالیسم امریکا و بقیه شرکای تجاوزش را معتقد ساخت که اولاً دولت پاکستان در تحریکات افراط گرایانه اسلامی دست ندارد و در ثانی جهت مبارزه با آنها نیازمند کمک مالی و تسلیحاتی غرب می باشد، یعنی راه دریافت ۳۱ میلیارد دالر را از امریکا در بازه زمانی ۲۰ سال اشغال افغانستان باز نمود؛

\*- ابزار پر قدرتی جهت ادامه مداخلاتش در هند و افغانستان به خصوص هند و مسأله کشمیر به وجود آورد؛

\* - مهمتر از هر دو دلیل فوق، برای ارتش پاکستان این زمینه و امکان را مهیا ساخت تا به بهانه تعقیب و سرکوب "تحریک طالبان پاکستان" و جنگهای زرگری بین آنها و دولت، بر مناطق آزاد قبیایلی لشکر کشی نموده با تمام قدرت و قوت، جنبش های ملی گرایانه پشتون ها و بلوچها در هر دو صوبه پاکستان آنروز یعنی هم صوبه سرحد و هم صوبه بلوچستان را سرکوب خونین نموده، هر دو ایالت را مطلقاً تابع حاکمیت مرکزی پاکستان بسازد. نکته ای که با تأسف به جز استاد "موسوی" در همان زمان، که لشکر کشی های پاکستان در آن مناطق را به بهانه تعقیب القاعده و شرکاء تطبیق خونبار معاهده دیورند نامید، بقیه تمام نویسندگان و چیزی فهمان کشور، در حاکمیت و خارج از آن از درک پلان دولت پاکستان غافل ماندند و اگر هم فهمیدند، جرأت ابراز آن را نداشتند.

۵- برخورد دوگانه و متضاد ارتش پاکستان با "تحریک طالبان پاکستان" یعنی استفاده ابزاری از آنها در تقابل با دولت هند در مسأله کشمیر و سرکوب خونین آنها در مناطق خودشان یعنی صوبه سرحد و مناطق آزاد قبیایلی، باعث گردید که سران "تحریک طالبان پاکستان" سرانجام راه دشمنی و خصومت با دولت پاکستان و ارتش آن کشور را انتخاب نمایند. اکنون که برادران و شرکای دیروز شان در افغانستان در رأس قدرت گماشته اند، تا جایی که دیده می شود، طالب افغانستان و نظام ملاسالار، به عوض آن که به مانند آنها در کنار شان ایستاده شوند و صمیمانه با آنها علیه زورگویی ها و تجاوزات ارتش پاکستان بر مناطق آزاد قبیایلی مبارزه نمایند، می خواهند از آنها استفاده ابزاری نموده در محاسبات بین دو کشور یعنی پاکستان و افغانستان در ازای به رسمیت شناخته شدن خودشان، آنها را به پاکستان بفرشند.

هموطنان گرامی!

طالب و طالبیسم بر مبنای اعتقادات شان که "هدف وسیله را توجیه می نماید" نه تنها به مردم افغانستان دروغ گفته و به فریب مردم اشتغال دارند بلکه "تحریک طالبان پاکستان" را علی رغم تمام خوبی هایی که در زمانش از آنها دیده اند می خواهند دست بسته تسلیم ارتش خونخوار پنجابی نمایند. نمونه برجسته این عمل، سکوت مرگ آنها در مقابل خانه پالی های اخیر ارتش پاکستان در قسمت هائی از ولایت خوست است که تعدادی از اعضای "تحریک طالبان پاکستان" را دستگیر و با زن و بچه های آنها با خود به پاکستان بردند مگر هیچ اعتراض و صدائی از طالب و نظام ملاسالار به گوش نرسید.

هموطنان گرامی!

طالب و نظام ملاسالار حالا که به حاکمیت رسیده با تاسی به حکم "خمینی جلد" که حفظ حکومت اسلامی را "اوجب واجبات" اعلام داشت و حتا آن را واجبتر از کلمه و نماز و بقیه اصول دین اعلام نمود، اینها هم برای حفظ حاکمیت شان در حالی که حاضر نیستند در افغانستان با هیچ کسی به غیر از خودشان کنار بیایند و حاضر اند از کشته ها پشته بسازند تا حاکمیت اهدائی امپریالیسم را حفظ نمایند، در میدان عمل نه می خواهند و نه می توانند مشکل "تحریک طالبان پاکستان" را با ارتش خونخوار پاکستان حل نمایند.

زیرا تا زمانی که آن ارتش حاضر نیست برای خلق پشتون آنطرف دیورند حق حیات قائل شود، نمی تواند صلحی بین طرفین انعقاد بیابد. مسلم است که خلقهای منطقه فقط زمانی می توانند در صلح و سلم زندگانی نمایند که خود حاکم بر سرنوشت شان شده برخوردار از حق تعیین سرنوشت شان باشند.

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**